

در این موقع زمان شاه وحشتی در خاطر اولیای کمپانی شرقی انگلیس تولید نموده بود که آنی از خیال او ایمن نبودند. این مرد با عزم چندین بار به هندوستان حمله نمود، حتی از داخله هندوستان هم سلاطین بومی هند او را دعوت کرده و متعهد شدند هر گاه قشون پادشاه افغانستان بسرحد هندوستان برسد از روز ورود روزانه يك لك روپيه برای مخارج قشون کشی پادشاه افغان خواهند پرداخت، ولی سیاست پر تزویر اولیای کمپانی شرقی هند عرصه را چنان بر زمان شاه تنگ نمود که فکر حمله و هجوم هندوستان از سر او بیرون رفت (۱).

جنگهای داخلی (۲) که در افغانستان بین زمان شاه و سرداران او ایجاد نمودند و تحریک فتحعلی شاه بر ضد زمان شاه که بزور طلای سرجان ملکم بعمل آمد و در نتیجه آن قشون ایران با افغانستان رفت و حمایت و مساعدتی که از شاهزاده محمود نمودند، حاصلش این بود که بالاخره کار زمان شاه ساخته شده بدست شاهزاده محمود گرفتار و از دو چشم نابینا گردید.

زمان شاه خود باین نکته برخورد کرده بود و مایل بود پادشاه ایران را از خود راضی نگاهدارد و نگذارد جنگ بین افغانستان و ایران به نفع انگلیسها و بضرر هر دو تمام شود هنگامیکه انگلیسها بزور طلا، فتحعلی شاه را بر ضد افغانستان تحریک مینمودند او نیز سعی میکرد آتش غضب فتحعلی شاه را فرو نشاند فقط چیزیکه بود کار از کار گذشته و آتش فتنه در افغانستان شعله ور شده بود و زمان شاه خود در میان آن آتش میسوخت و درد را خوب حس میکرد و محرک اصلی را نیز

(۱) سرجان ملکم در ماه اکتبر ۱۸۰۰ از اصفهان مینویسد :

و زمان شاه دیگر نمیتواند علیه هندوستان تا آمدن بارانهای سال ۱۸۰۱ اقدامی بکند و اگر قدرت آن را هم داشته باشد وقت آنرا نخواهد داشت. بلطف خداوندی بعد از این تاریخ در این قسمت گرفتاریهای زیادی خواهد داشت و هرگز نخواهد توانست جنگهای دیگر بکند. (کتاب جنگهای افغانستان تألیف جان ویلیام کی - جلد اول صفحه ۶ و ۷) .

(۲) جنگ داخلی افغانها باعث راحتی خیال حکومت هندوستان انگلیس شد و در همین تاریخ است که میرزا ابراهیم خان کلانتر شیراز (اعتمادالدوله) با تمام کسانش بنا بر فرمان فتحعلی شاه بقتل میرسد. (کتاب فوق صفحه ۳۶) .

تشخیص میداد .

ولی چه سود ، پس از مرگ حاجی ابراهیم خان اعتمادالدوله نه فتحعلی شاه و نه درباریان او هیچ يك از موضوع با خبر نبودند و تا این آتش فتنه که هند و افغان را فرا گرفته بود بایران نیز سرایت نکرد شاید کسی از خطر آن آگاه نگردید و عمر فتحعلی شاه هم وفا نکرد که خود ثمره این مجاهدت های خود را بچشد و بداند چقدر تلخ و ناگوار است بهر حال اگر خود نچشید اولاد او چشیدند و با زهر آن نیز هلاک شدند .

باز در کتاب ناسخ التواریخ چنین مسطور است :

« از طرف دیگر طره بازخان افغان نزد شاه زمان برسید ، معروض داشت که در مملکت ما مسموع افتاد که شهریار آهنگ خراسان فرموده ، همانا سفر شهریار بخراسان موجب آشفتگی و پریشانی امصار و بلدان است . اگر سفر خراسان بدیگر وقت افتد از اشفاق شاهانه بعید نباشد . فتحعلی شاه در پاسخ او را مکتوبی کرد که ما را از طلب ملک موروثی و تسخیر خراسان تقاعد نخواهد رفت و اگر کسی را در این کار سخنی باشد از زبان شمشیر جواب خواهد گرفت .

فتحعلی شاه در او اواخر سال دوم جلوس خود عازم خراسان گردید و شاهزاده محمود را همراه برد و در خراسان او را بامراء خراسان سپرد که در اسعاف و انجام مقصودش که تسخیر کابل و قندهار است دست باز ندارند ، آنها نیز مساعدت لازمه را با او نموده بقاین آمد ، اعداد لشکر کرده راه افغانستان پیش گرفت و در اراضی قندهار این خبر پراکنده شد که اینک شاهزاده محمود از شهریار ایران فتحعلی شاه استمداد کرده و بحکم او لشکری ساخته بدین جانب تاخته ، افغانان را این خبر آشفته خاطر گردانید . و جنگ او را از صلاح و صواب دور دانسته لاجرم او را پذیره شده بزحمت بقندهار در آوردند و کمر خدمتش بر میان استوار کردند . شاهزاده محمود این معنی را بفال نیک گرفت . پسر خود کامران میرزا را در قندهار بحکومت بازداشت . با لشکری جنگجوی آهنگ کابل کرد و از آنسوی زمان شاه با سپاهی لایق از کابل بیرون شده در برابر برادر صف برزد و جنگ

در گرفت . لشکر زمان شاه شکست خورد و خود نیز گرفتار گردید و شاه محمود بفرمود تا هر دو چشم او را ازین بر آوردند .

قیصر میرزا پسر شاه زمان که در هرات نشیمن داشت شهر هرات را بغیروز . الدین میرزا برادر شاه محمود گذاشته راه فرار پیش گرفت و در سمنان بدرگاه پادشاه پیوست « (۱) »

مورخ معروف انگلیسی، جان ویلیام کی، در جلد اول کتاب تاریخ جنگهای افغانستان (۲) چنین مینویسد :

« در این هنگام که محمود شاه قندهار را فتح نمود زمان شاه با قشون خود در نزدیکی سرحدات هندوستان بود و خیال حمله به هند را در سر داشت . همینکه از سقوط قندهار بدست شاه محمود مطلع شد فوری مراجعت نموده جنگ خونینی بین دو برادر در گرفت و زمان شاه مغلوب گشته بدست کسان محمود شاه گرفتار گردید . وفادار خان وزیر او بقتل رسید و خود زمان شاه از چشم نابینا گردید . زمانشاه کسی بود که سالها حکومت هندوستان انگلیس از نفوذ و قدرت او در خوف و وحشت بودند ، اینک که کار او بآخر رسید این خوف و وحشت نیز خاتمه پیدا کرد . سال ۱۸۵۲ میلادی (۱۲۱۷ هجری قمری) . »

باز در جای دیگر گوید :

« در این هنگام ترس و وحشت از افغانها فوق العاده زیاد بود ، تا اینکه قشونهای ایران از طرف خراسان بفریاد ما (انگلیسها) رسیده و افغانها را در تحت فشار گذاشتند و ما را از ترس يك حمله پرخطری خلاص نمودند . » (۳)

در این تاریخ پیداست که دو قوه نیرومند اسلامی در دو مملکت تاریخی که هر دو ادوار گذشته پهلوانی خودشان را درمد نظر داشتند ، یعنی ایران و افغانستان؛

(۱) ناسخ التواریخ جلد قاجاریه .

(2) The war in Afghanistan, by, John William Kaye.
این کتاب دوبار بطبع رسیده «London 1851-1857»

(۳) جان ویلیام کی (صنحه ۲۳)

که هر دو هم کراراً بسهولت بهند تاخته و بر آن استیلا یافته بودند اینک در پشت سرحدات هندوستان با قوای مستعدی حاضرند و هر آن میتوانند بهند حمله کنند و دست انگلیسها را از آن مملکت پر نعمت کوتاه نمایند. در اینصورت اینها برای سیاست شرقی انگلستان خطرناک بودند، بعلاوه اوضاع این زمان نیز در هندوستان بحال دولت انگلیس مساعد نبوده و دولت‌های هندوستان تا اندازه‌ای به نیات باطنی انگلیسها پی برده و فهمیده بودند که انگلیسها خیال دارند تمام هندوستان را قبضه کنند و حکومت‌های بومی را از بین ببرند، این بود که در داخله هندوستان نیز سکنه آن بر ضد انگلیسها بودند و دنبال کمک‌های خارجی میگشتند که با ایشان مساعدت مادی نمایند و مکرر نمایندگان آنها برای همین مقصود بدربار ایران آمد و شدمیکردند.

زمان شاه یکی از آنها بود که از هندوستان دعوت میشد و خود نیز سودای جهانگیری داشت، بنا بر این انگلیسها بهر قیمتی که بود مایل بودند از خطرات زمان شاه جلوگیری کنند و دنبال وسیله می‌گشتند. بالاخره آن وسیله را پیدا نمودند و آن فتح‌ملی شاه و دربار او بود.

برای دولت انگلیس لازم بود که این دو مملکت اسلامی را که صاحب قوه نیرومند ذاتی می‌باشند بجان هم اندازد که خود از خطرات خارجی ایمن شده بتواند بر شهریاران داخلی هند غلبه کند.

انگلیسها باقرار مصنفین خودشان در آن اوقات فقط و فقط بزور رشوه^(۱)

(۱) جان ویلیام کی مینویسد :

« ملکم مأموریت داشت از دو طریق با ایران وارد مذاکره شود : - اول اینکه سالی سه یا چهار لک روپیه برای مدت ۳ سال بدولت ایران بدهد ، طریق دوم با دادن رشوه « Bribe » بشاه و وزراء او آنها را با خیالات خود همراه گرداند . ملکم طریق اخیر را اتخاذ نموده در کیسه پول را بازکرد و بمقصد خویش نائل شد . هر اشکالی در تحت تأثیر و لمس طلای انگلیس بطور معجزه مانند‌ی از میسان برداشته میشد . جلد اول صفحه ۷ »

ملکم گوید :

بقیه پاورقی در صفحه بعد

فتح‌علی‌شاه و در بازار ایران را علیه افغانستان برانگیختند و اسباب ضعف افغانها را فراهم آوردند، چه افغانها فقط در مقابل قشون شاهنشاه ایران تسلیم میشدند و بس، چونکه هنوز هم ضرب شصت نادری از یاد آنها نرفته بود و عده بی‌شماری در میان آنها حیات داشتند که جنگهای نادر را بچشم دیده بودند، بعلاوه افغانستان همیشه جزء ایران بوده و کشیدن شمشیر بر روی پادشاه ایران يك نوع گناه غیر قابل عفو بشمار میرفت هنوز هم پادشاه ایران در میان آنها ظل‌اله نامیده میشد.

کاریکه در این تاریخ بواسطه آمدن مهدی‌علی‌خان بهادر جنگ و یکسال بعد از مسافرت او در ورود سرجان ملکم انجام گرفت این بود که ایران علیه افغانستان قشونکشی کرد و همین قشونکشی باعث شد که جنگ داخلی در افغانستان قوت بگیرد و آن قوه‌ای که در پشت دروازه‌های هندوستان اسباب خوف و وحشت سوداگران آن مملکت (انگلیس‌ها) بود از بین برود و بعدها بآنها فرصت بدعد جای خودشان را در هندوستان محکم نموده بآن مملکتی که بواسطه جنگهای خارجی و داخلی ذلیل و پریشان و ناتوان شده است سهولت دست یابند.

افغانستان ب‌جنگ داخلی گرفتار شد و ایران نیز که در این موقع دولت مقتدری بشمار میرفت بایک دولت خارجی بمراتب قوی‌تر از خودش در جنگ شد، تا اینکه قوای مادی و معنوی آن نیز مانند افغانستان ضعیف و ناتوان گردید، آنوقت اختناق هر دو باسانی میسر شد.

انگلیسها دوستی و مساعدت ایران را که در سال ۱۸۵۱ بجان منت داشتند، در سال ۱۸۵۴ بکلی آنرا رها نمودند. دلیل چه بود که این‌طور شد؟... البته دلیل آن پرواضح است؛ چونکه جنگ داخلی در افغانستان شروع گردید و دولت روس

بقیه پاورقی صفحه پیش

د موفقیت‌های سرحار فورده جونس تماماً بوسیله رشوه بوده، چونکه بدون رشوه غیر

ممکن است موفقیت حاصل نمود.

By cash alone, all Political questions are decided...this is a country in which one can not go on, without a large expenditure of money. J. W. Kaye P. 73 Vol. 1.

به بهانه‌هایی بققاز ایران حمله‌ور شد. روسها از فرانسه بریده به انگلیسها پیوستند، در این صورت انگلیسها دیگر از حمله روس و فرانسه به بند وحشتی نداشتند، این بود که ایران را بکلی از نظر انداخته و گذاشتند روسها آنرا خفه کنند.

شجاع‌الملک برادرزمان شاه عده قشون دور خود جمع نموده چندین بار با شاه محمود جنگ کرد و شکست خورد. بالاخره بر شاه محمود غلبه نموده او را مغلوب کرد و شاه محمود تسلیم شجاع‌الملک شد و خود را بیای او انداخت. شجاع‌الملک از سر تقصیر او در گذشت و خود لقب شاهی گرفته بشاه شجاع معروف شد و پادشاه افغانستان گردید. سال ۱۲۱۷ هجری (۱۸۰۳ میلادی)^(۱)

از این تاریخ بعد افغانستان مرکز فساد برای ایران میشود و همیشه در صدد است که امراء خراسان را تحریک نموده اسباب فتنه و اغتشاش آن ایالت را فراهم نماید. افغانها نه تنها امراء خراسان را تقویت میکردند که علم طغیان را بر علیه دولت ایران برافرازند بلکه متنفذین **ترکستان** را هم محرک میشدند که علیه دولت ایران قیام نمایند. از این بعد ایران دیگر از طرف ایالت خراسان خیال راحت نداشت.

اینک قضایائی که از این تاریخ بعد در ایالت خراسان و افغانستان روی داد بطور خلاصه ذکر خواهد شد.

پس از غلبه شجاع‌الملک بر شاه محمود فرستادگان افغانی آمده قیصر میرزا را نیز از ایران بردند. پادشاه ایران نیز چون از شاه محمود بیوفائی دیده بود قیصر میرزا را بکمر خنجر مرصع و شمشیر مکمل بجواهر مخلع و با سازی و ابهتی شایسته روانه فرمود و فرامین قضا آئین بامراء افغانه و خراسان در تقویت وی مرقوم و روانه کابل شد^(۲)

از سال ۱۲۱۸ هجری (۱۸۰۳ میلادی) ایران گرفتار کشمکش روسها میگردد و تمام هم آن صرف جنگهای قفقاز میشود، چه اتحاد روس و انگلیس علیه ناپلئون،

(۱) شجاع‌الملک کسی است که چهل سال تمام انگلیسها او را آلت سیاست خود قرار دادند، شرح آن بعدها بیاید.

(۲) روضة الصفا، (جزء وقایع سال ۱۲۱۷ هجری).

ایران را گرفتار نموده است ، از آنطرف افغانها شخصی موسوم به **صوفی اسلام** را لباس پیغمبری پوشانده هودجی زرین برای او آماده نموده ۳۶۰ نفر از مردان رشید را گرد هودج او حافظ قرار داده با پنجاه هزار کس بعزم تسخیر خراسان حرکت دادند .

محرک این فتنه حاجی فیروزالدین میرزای افغان والی هرات میباشد . از آنطرف **محمد ولی میرزا** که والی خراسان بود قشون ابوابجمعی خود را جمع نموده در ۲۲ ربیع الثانی ۱۲۲۲ در منزل شکمیان با این اردو مقابل میشود ، صوفی کشته شده و جمعی هم از افغانها تلف شده باقی فراری میشوند ، قشون ایران آنها را تا پشت دروازه هرات تعاقب میکنند و هرات از طرف قشون ایران محاصره میشود .

والی هرات ناچار شده خراج دو ساله هرات را داده و وجوهات سالهای آتی را گردن نهاده و محرکین اصلی را تسلیم قشون ایران مینماید ، والی خراسان مظفر و منصور مراجعت میکند (۱)

واقعه دیگری که تاحدی دارای غرابت میباشد داستان **یوسف خواجه کاشغری** است . گرچه این موضوع مربوط بوقایع افغانستان نیست ولی جزء سوانح خراسان میباشد که ذکر آن در اینجا بی مناسبت نیست . (۲)

یوسف خواجه از نبایر **سید جلال بخارائی** است که بسادات **مخدوم اعظمی** مشهور بود و در کاشغر کمال احترام و جلال داشته اند . **محمد امین خواجه** که پدر یوسف خواجه است در کاشغر مقیم شد و بر مسند ارشاد نشست و پس از گذشتن او یوسف خواجه پریشان شده بمصر رفت و از مصر نیز در بدر شد ، بگردستان افتاد در شهر زور و بغداد **عبدالرحمن پاشا** و **اسعد بیگ** ولد **سلیمان پاشا** را بمکر و خدعه

(۱) روضه الصفا ، (جزء وقایع سال ۱۲۲۲ هجری)

(۲) عمال ماهر اجنبی برای ضعیف نمودن اسلام در ممالک آسیای مرکزی طریقی

مؤثر تر از برانگیختن مدعیان دروغی ندیدند . من بهر يك از آنها مختصر اشاره ای خواهم نمود .

بخود مشغول می‌داشت. چون پرده از روی کارش برافتاد، وزیر بغداد او را به بـالیوز (قنـسول) انگلیس داده بهندوستان فرستاد و از بمبئی گریخته به بصره بازآمد و از بصره بشیراز و از آنجا به طهران. در هنگام عزیمت شاهزاده محمد علی میرزا باضـمحلـال عبدالرحمن پاشا و غارت اموال وی از این خواجه نیز چیزی بغارت رفت.

این معنی را دست‌آویز کرده بواسطه جناب حاجی محمد حسین خان قاجار مروزی ادعای استرداد اموال خود همیکرد. و استدعای فرمان نمود و بخدمت صدراعظم آمد و شیادی بی‌بدل بود، بالاخره خود را بگرگان انداخت. به نیرنگ و حقه بازی، ساده لوحان گرجانی را بفریفت و ترکمن‌ها بر او گردآمدند، قلعه سپرک را بدست آورده و بیغمای حدود استرآباد پرداخت و تراکمه را باخود همراه نمود و هنگامه برپا کرد محمدولی میرزا والی خراسان مأمور بدفع او شد، از آنطرف یوسف خواجه بیست هزار از تراکمه را دور خود جمع نموده در ۱۵ رمضان ۱۲۲۸ در کنار رود گرگان درمقابل قشون ایران صف‌آرایی نمود و خود او در کمال غرور و جسارت آستین تا مرفق برزده نیزه خطی بردست، در پیشاپیش سپاه تراکمه اسب انداخت و جنگ درگرفت. در آن میان یکی از تفنگ‌چیان یوسف را شناخته با گلوله ازپای درآورد و تراکمه شکست خورده متفرق شدند و غائله یوسف خواجه خاتمه پذیرفت.

تازه از فتنه یوسف خواجه فراغتی حاصل شده بود که امراء خراسان اتحاد نموده برعلیه محمدولی میرزا قیام نمودند.

ولی این قیام بواسطه نفاقی که بین خود امراء افتاد چندان دوامی نداشت و از ترس یکدیگر سر تسلیم پیش آوردند و مطیع شدند مجدداً محمد ولی میرزا بر مسند ایالت خراسان برقرار شد.

از آنطرف امیر خوارزم که خیال حمله خراسان داشت، تا درجز جلوآمده همینکه از اطاعت امراء خراسان مطلع گشت و خبره صالحه دولت ایران را با دولت روس شنید مراجعت نموده یکی از معتمدین خود را با عریضه معذرت آمیز بدربار

شاهنشاه ایران ارسال داشت و مورد قبول یافت (۱)

در سال ۱۲۲۹ بازمراء و خوانین خراسان علم‌طغیان را برافراشتند و اسمعیل خان دامغانی مأمور تأدیب آنها گردید. در نزدیکی مشهد امراء خراسان متفقاً بایست هزار کس باردوی دولتی شیخون زدند ولی سردار ایرانی پافشاری نموده شکست سخت بآنها داد و آنها را متواری کرد.

سال بعد فیروزالدین میرزا والی هرات با ابراهیم خان هزاره متحده شده بخیال تسخیر قلعه غوریان می‌افتند، بنابراین فرزند خود را با وزیر خویش بر سر غوریان مأمور نمود. از آنطرف کامران بامید تسخیر خراسان بساطراف هرات آمده فیروزالدین ترسیده پسر خود را از غوریان خواست و بشهریار ایران متوسل شد و مجدداً اسمعیل خان دامغانی مأمور هرات گردید. کامران پسر شاه محمود صلاح در مراجعت دیده بطرف قندهار رهسپار شد. قشون ایران وارد هرات شده. والی هرات پنجاه هزار تومان نقد پرداخت و منتقبل شد خراج همه ساله وسکه و خطبه بنام حضرت فتحعلیشاه جاری گردد.

در آغاز سال ۱۲۳۵ حاجی آقاخان وزیر حاج فیروزالدین میرزا حکمران هرات بحضور اعلی حضرت خاقان شرفیاب و از تعدی شاهزاده محمود افغان شاکه و استدعای استرداد و استعداد نمود.

اسمعیل خان دامغانی باردیگر بقلع و قمع اترک و اکراد خراسان مأمور شد. (۲)

در سال ۱۲۳۱ نیز حاجی فیروزالدین میرزا والی هرات بفکر حمله بخراسان می‌افتد و امراء خراسان نیز با او همدست میشوند. در سال ۱۲۳۲ حسنعلی میرزای شجاع السلطنه والی خراسان شده بعزم هرات حرکت میکند. درجام، محمد خان افغان از جانب والی هرات رسیده به تسلیم قلعه غوریان و اطاعت دولت ایران تقبل میکند، شاهزاده حسنعلی میرزا چون اطمینانی باحوال او نداشته ازجام بطرف

(۱) نقل از روضه الصفا.

(۲) نقل از تاریخ منتظم ناصری.

غوریان حرکت میکند ، بعد از ورود به تل نقره ، معلوم شد حاجی فیروزالدین مشغول مدافعه میباشد؛ آنها را متفرق نموده حکم غارت اطراف هرات را میدهد و حاجی فیروزالدین کلید غوریان را با پنجاه هزار تومان تسلیم میکند و متقبل میشود خطبه و سکه کماکن با اسم اعلی حضرت خاقان باشد .

هم در این سال محمود شاه افغان ، فتح خان وزیر خود را که مردی شجاع و بی باک بود بعنوان معاونت فیروزالدین میرزا به هرات مأمور نمود و او بظاهر هرات نزول کرده پس از ملاقات ، هنگام وداع حاجی فیروزالدین میرزا را بگرفت و بقندهار فرستاد و امراء او را معزول و برادر حاجی آقاخان را بقتل رسانید و اموال او را تصرف نمود .

سال ۱۲۳۳ هجری (۱۸۱۷ میلادی) اتحاد کاملی بین حکمران کابل و آسیای مرکزی ، خوارزم و امراء خراسان علیه دولت ایران بسته شد و ریاست قشونهای این اتحاد به فتح خان محول شد . او برادر خود کهن دل خان را مأمور نمود قلعه غوریان را بتصرف در آورد .

از آنطرف حسنعلی میرزا والی خراسان بعجله تمام قشونهای خراسان را جمع آوری نموده بعد از ده هزار نفر برای جلو گیری ، بسرعت بطرف غوریان عازم گردید در نزدیکی سرحد هرات به فتح خان برخورد که با چهل هزار نفر عازم تسخیر خراسان است . در این جنگ قشون ایران مردانه جنگید و بر افغانها شکست فاحشی داد .

فتح خان نیز از دهان زخم گلوله برداشت و بعجله از میدان جنگ فرار نمود . (۱) قشون ایران مظفر و منصور بمشهد مراجعت کرد و در این هنگام فتحعلی شاه که در مشهد بود از سران سپاه قشون ایرانی نمود . سال ۱۲۳۳ هجری (۱۸۱۷ میلادی)

(۱) در این جنگ صاحب منصب فوج سمنان ذوالفقار خان مشاهده نمود که در اثر زیادی عده دشمن ، سربازان سمنانی دارند فرار اختیار میکنند ، از اسب خود پیاده شده و اسب را عمدتاً پی کرد و سربازان گفت چگونه مرا گذاشته فرار اختیار میکنید؟ آنها سر غیرت آمده ایستادگی نمودند تا فتح کردند . (واتسون صفحه ۱۹۵)

متعاقب این شکست ، فرستاده شاه محمود افغان رسیده و از حرکات فتیح خان خود را بکلی بی اطلاع قلم داد کرد و برای جلب رضایت پادشاه ایران حاضر شد فتیح خان را تسلیم عمال دولت ایران نماید و یا اینکه او را از دو چشم نابینا کند. شاه محمود شق اخیر را عمل نمود و فتیح خان را داد کور کردند .

در این موقع امیر خوارزم نیز بقصد مساعدت با افغانها بحدود خراسان آمده بود و عده مأمور شدند که او را نیز تأدیب نمایند .

پس از مجازات فتیح خان برادران او که قریب به بیست نفر بودند و مابین آنها دوست محمد خان از همه رشیدتر و با تدبیرتر بوده علم مخالفت را علیه شاه محمود بلند کردند و در اندک مدتی کابل را از دست او بیرون آوردند .

در سال ۱۲۳۴ هجری (۱۸۱۸ میلادی) شاهزاده کامران بدر بار فتحعلی شاه آمد معروض داشت که بعد از فتیح خان و مقید نمودن برادرش شیر دلخان ، شاه محمود از فراه بقندهار رفت و پردلخان برادر دیگر فتیح خان جمعی را در قلعه ناد علی دور خود جمع کرد و بمخالفت شاهزاده کامران برخاست و برادران مجبوس خود فتیح خان و شیردلخان را خواست ، شاهزاده کامران ناچار آنها را به پردلخان تسلیم نمود و در این حال برادران دیگر فتیح خان، که هر یک در صوبه صوبه دار و حاکم با اقتدار بودند از واقعه آگاه گشته بنای طغیان را گذاشتند محمد عظیم خان که صوبه دار کشمیر بود دوست محمد خان و یار محمد خان برادران خود را به پیشاور فرستاد و شاهزاده ایوب را به تخت نشانیدند و با شاه محمود جنگ کرده او را منہزم ساختند . شاهزاده ایوب الکای پیشاور را تا حدود جلال آباد بتصرف در آورد و دیگر باره محمد عظیم خان برادر دیگر خود عبدالجبار خان را با استعداد شایان به همراهی دوست محمد خان به تسخیر کابل روانه کرد، محمد زمان خان برادرش را بهندوستان فرستاده شجاع الملك ولد تیمور شاه را که بدولت انگلیس پناه برده بود طلبیده بیاوردند که به تسخیر کابل و سیستان عزیمت کنند : اینک کار افغانستان پریشان شده و جز هرات و قندهار، حصارى در دست محمود شاه و کامران نمانده بود. (۱)

در سال ۱۲۳۵ نیز نماینده شاه محمود و کامران بدربار فتحعلی شاه آمده از
تطاول برادران فتیح خان شکایت و تظلم نمودند و حکم همایون بنواب شجاع السلطنه
والی خراسان در امداد شاه محمود و کامران میرزا شرف صدور یافت و با اینکه دربار
شاهنشاه ایران این اندازه‌ها درباره شاه محمود مساعدت مینمود او باز از دسایس خود
دست برنمیداشت و در میان امراء خراسان دائماً افساد مینمود .

فصل سیزدهم

مناسبات دولت انگلیس با ایران در سالهای ۱۸۱۵ تا ۱۸۲۶ میلادی

سرهنری ویلک متجاوز از ده سال در ایران بسمت نمایندگی دولت انگلیس مقیم بود ، توقف او از اواخر سال ۱۸۱۵ تا اواخر ۱۸۲۵ طول کشید . سیاست این ایام دولت انگلیس را در ایران باید سیاست بی‌اعتنائی نسبت بایران نام نهاد ، (۱) چهره در این تاریخ تقریباً انگلستان با ایران قطع علاقه نموده و در هندوستان ، افغانستان و ممالک آسیای مرکزی مشغول بسط نفوذ سیاسی و استعماری بود ، اگرچه در ایران نماینده سیاسی داشت ولی وظیفه او فقط مخالفت با اولیای امور ایران بود . البته این نماینده مختار اجرای وظیفه مینمود ، منتهی اجرای وظیفه متقی و مخالف . اول کاریکه در زمان این وزیر مختار اتفاق افتاد اخراج صاحب منصبان انگلیسی از قشون ایران بود . پیداست که در سایر امور سیاسی نیز نظر مخالف داشته و با آن دوستی

(۱) پس از آنکه سرگوراولی معاهده گلستان را بین ایران و روس واسطه شد و از راه روسیه بانگلستان مراجعت کرد گزارشی بدولت انگلیس درباب ایران داد . در آنجا میگوید :

دحال که خطر ناپلئون برطرف شد و سرحدات هندوستان از تجاوز مصون ماند در اینصورت باید ملت ایران را گذاشت در همین حال توحش و بربریت باقی بمانند .

و علاقه مفرطی که فتحعلی شاه و عباس میرزا نایب السلطنه نسبت بانگلیسها نشان میدادند نتوانستند توقف ممتد این نماینده سیاسی انگلیس را تحمل نمایند و ناچار بودند شکایت او را بدربار لندن نموده و عزل او را بخواهند .
در این باب نویسندگان سیاسی و غیرسیاسی انگلیس همگی ساکت و خاموش میباشند و هیچ اشاره‌ای بدین موضوع نکرده‌اند.

در تاریخ روضة الصفا جزء وقایع سال ۱۲۴۱ هجری (۱۸۲۵ میلادی) بطور مختصر اشاره کرده و مینویسد :

« چون هنری ولك (ویلوک) و کیل دولت بهیه انگلیس که چگونگی حالش سابقاً ترقیم یافت از جانب آن دولت در دربار این شاهنشاه قوی صولت مقیم همی بود و کارگذاران نواب نایب السلطنه بعضی جهات از او خوشنود نبودند و بقول و فعلش اعتنائی که باید نمی نمودند، میرزا صالح شیرزای مهندس را بدارالملك لندن سفیر کردند و او (ولک صاحب) را معزول کرد . اهالی مشورت خانه دولت بهیه انگلیس مقرر کردند. که پس از عزل و کیل دولت، ایلچی سرکار کمپانی هندوستان در دارالملك ایران و کیل باشد ، لہذا فرمانفرمای هندوستان ایلچی مشارالیه را بسفارت مرسل داشت و چون از اصل گسستن و بفرع پیوستن منافی رأی امنای دولت جاوید بقای ایران بود ، جان مکدونالد ... بواسطه عدم استیذان امنای دولت حضرت صاحب قران، قریب سالی در بندر بمبئی توقف گزید تا آخر الامر با استدعای جناب نایب السلطنه ، خاقان صاحب قران باحضر اورضا داد(۱) .»

(۱) در دیماه ۱۳۰۹ آقای سعید نفیسی درشش شماره اول مجله شرق که از نشریات مؤسسه خاور می باشد شرح اقدامات میرزا صالح نماینده مختار دولت ایران را که جزء وقایع سال ۱۲۳۸ هجری (۱۸۲۳ میلادی) می باشد نوشته اند .

آقای محیط طباطبائی نیز در مقالات خود که قبلاً بدان اشاره شده در تحت عنوان تاریخچه اعزام محصل باروپا راجع باین موضوع اشاره کرده مینویسد :
« مستر هنری ویک علاوه بر پستی مقامش غالباً موجب گله گذاری اولیای امور ایران بود، مردی لئیم طبع و فرومایه بود که در اثر امساک و بدرقناری خود رابطه میان دو مملکت را تیره ساخت . (

مستر هنری ویلوك جزء دسته صاحب منصبان انگلیسی بود که در سال ۱۲۲۵ هجری (۱۸۱۰ میلادی) همراه سر جان ملکم بایران آمده جزء قشون ایران شده بود^(۱) و مدت‌ها در خدمت دولت ایران بوده، بعد در سال ۱۸۱۴ باردیگر همراه مستر- ایس بسمت منشی گری بایران آمده و مجدداً بانفاق مستر ایس بلندن مراجعت نمود و در اواخر سال ۱۸۱۵ بسمت وزیر مختاری دولت انگلیس در تهران مقیم شد. چون در این اوقات اولیای امور انگلستان چنانچه نظر تحقیر نسبت بایران نظری نداشتند این شخص را قریب ده سال در ایران نگاه داشتند تا اینکه دولت ایران رسماً شکایت نمود. پس او را احضار و مستر جان مکدونالد را بجای او از طرف حکومت هندوستان معین نمودند.

ایتچی سون^(۲) در جلد نهم از ده جلد کتابهای خود موسوم به مجموعه اسناد و معاهدات مینویسد :

« بعد از ایجاد سکوت و آرامش در قاره اروپا و رفع خطرات حتمی یا احتمالی برای هندوستان، موضوع ایران که بطور اغراق آمیزی در نظر اولیای امور انگلستان اهمیت پیدا کرده بود و قدر و قیمتی که در این تاریخ بدوستی و اتحاد با ایران میگذاشتند، بعدها از نظر افتاد و دیگر توجهی بامور ایران ننمودند و اعتنائی بمعاهده سال ۱۸۱۴ که با ایران بسته بودند نداشتند، برعکس اقداماتی میشد که شاه را مأیوس کنند و او را بترسانند و به او خاطر نشان کنند که استقلال و تمامیت آن از برای انگلستان دارای قدر و قیمتی نمی باشد.

دولت انگلستان در سال ۱۲۳۸ هجری (۱۸۲۳ میلادی) مخصوصاً اقدام نمود که روابط سیاسی ایران بعد از این تاریخ با لندن قطع شده مستقیماً با هندوستان باشد و نماینده مختار نیز برای اقامت در دربار شهریار ایران از جانب فرمانفرمای هندوستان انتخاب گردد و قبول این امر هم برای شاهنشاه ایران خیلی ناگوار بود و مدت‌ها نماینده فرمانفرمای هندوستان معطل بود، چونکه اختلافات سال ۱۸۰۹

(۱) کرزن، جلد اول، (صفحه ۵۷۷)

(2) C. U. Aitchison .

بین سرهارفورد جونس و سر جان ملکم و مشاجرات آنها ، حکومت هندوستان را در نظر پادشاه ایران بی قرب و بی اهمیت جلوه داده بود. بعلاوه عملیات حکومت هندوستان انگلیس در خلیج فارس در سال ۱۸۱۹ چشم شاه را ترسانده بود و تصور مینموداگر دخالت وزیر مختار انگلیس نبود حکومت هندوستان عملیات خصمانه را بر ضد مملکت ایران شروع مینمود .

بعد از انعقاد معاهده ترکمان چای ، بخصوص دیگر توجهی بایران نگرديدو سعی نشد که روابط دوستی را با ایران نگاه دارند ، دولت انگلیس وقتی که دولت ایران را در تحت فشار مالی دیده مواد را جمع بداد. ن مساعدده مالی را در مقابل مختصر وجهی باطل نمود، دیگر هیچ اسباب تعجب نبود که نفوذ روسها در دربار شاهنشاه ایران زیاد گردد و نفوذ دولت انگلیس رو بضعف گذارد .

دولت ایران بعد از الغای آن مواد خیلی کوشید شاید بتواند يك معاهده دیگر بجای معاهده سال ۱۸۱۴ با دولت انگلیس منعقد نماید که وسیله حفظ و دفاع از استقلال و تمامیت ایران باشد ولی دولت انگلیس به تمام این خواهش های دولت ایران جواب نامساعد داد و بدانها اعتنائی نکرد ، تا اینکه در سال ۱۲۴۸ هجری (۱۸۳۳ میلادی) بحکم اجبار و احتیاج به نماینده سیاسی خود مقیم تهران دستور داد که با ایران داخل مذاکره شده تجدید معاهده فراموش شده گذشته را بنماید ؛ چونکه در این تاریخ نفوذ روسها در دربار فتحعلی شاه رو بوازیاد گذاشته بود و مذاکرات دولتمین برای عقد معاهده جدید تا سال ۱۲۵۳ هجری (۱۸۳۷ میلادی) کشیده شد و هیچ نتیجه نداد و در سرافغانستان با ایران قطع روابط نمودند .^(۱)

در سال ۱۲۳۹ هجری (۱۸۲۴ میلادی) یکی از نجبای انگلیس موسوم به جرج توماس ارل آف آل ب مارل^(۲) با اتفاق سه نفر از صاحب منصبان نظامی حکومت هندوستان از راه بصره ، بغداد وارد قصر شیرین شدند و از آنجا به کرمانشاه آمده در تشییع جنازه شاهزاده محمد علی میرزای دولتشاهی که حمل به کر بلا

(۱) اینجی سون، جلد نهم (صفحه ۱۱-۱۳) چاپ لندن ۱۷۹۲

(2) George Thomas Earl of Albemarle .

میشد شرکت نمودند. (۱) نامبرده شرح این مسافرت را در دو جلد کتاب خود که در تاریخ ۱۸۲۶ در لندن بطبع رسیده است چنین مینویسد :

« در ورود ما بکرمانشاه دوتقر صاحب منصب فرانسوی، دوتقر ایتالیائی و یک نفر اسپانیولی در کرمانشاه بودند . »

راجع به ورود خودش بطهران چنین مینویسد :

« در اواخر ماه می ۱۸۲۴ (۱۲۳۹ هجری) در طهران بودیم و باتفاق وزیر مختار انگلیس که در آن تاریخ مستر ویلوك سابق الذکر بوده توسط میرزا ابوالحسن خان شیرازی بحضور فتحعلی شاه رفتیم . »

این ملاقات را جناب ارل ، با جزئیات آن شرح میدهد و میگوید :

« چندین بار میرزا ابوالحسن خان شیرازی تا بنزدیک شاه برسد تعظیم نمود و در هر بار مانیز بطریق اوت تعظیم میکردیم ، بطوری که دستهای ما بزانویمان میرسید ، گویا رسم چنین بود که شاه هیچ متوجه ما نشود ولی ما همینطور که جلو میرفتیم تعظیم را تکرار مینمودیم . در بیست قدمی محل جلوس شاه ، کفشهای خود را بیرون آورده راه افتادیم . در این جا شاه متوجه ما شده فرمودند : « یا بالا »

شاه ما را در باغ گلستان بحضور پذیرفت ، از پلههای باریک و تنگ بالا آمده باطاق شاه وارد شدیم ، طرفین این اطاق باز بود ، سقف آن روی ستونهای مارپیچی که رنگ سرخ و سفید داشت قرار گرفته بود ، سقف و دیوارهای آن آئینه کاری شده بود . یکی دودستگاه ساعت که معلوم بود از طرف سلاطین اروپا بطور هدیه فرستاده شده است زیرت آن اطاق بود ولی از نشستن گرد و خاک زیاد روی آنها پیدا بود که زیاد طرف توجه نیست .

در ورود باطاق شاه ، ما را در گوشه اطاق متوقف داشتند و شاه از مسافرت ما سؤال نمود . از اطلاعات جغرافیائی او ما در تعجب بودیم ، مدت تشریف ما بحضور شاه بیست دقیقه طول کشید . »

(۱) مؤلف فوق ناصرعلی میرزا پسر خردسال شاهزاده محمدعلی میرزا را والی کرمانشاه ضبط کرده و میگوید ، در آن شب تا صبح مشغول عیش و نوش بود و شراب زیاد مینوشید . جلد دوم (صفحه ۱۷۹)

مؤلف در اینجا از حال شاه و اسبابهای بازی او شرحی مینگارد و پس از آن میگوید :

« وقتی که از حضور شاه مرخص شدیم من هیچ نمیتوانستم باور کنم که يك روزی خواهد رسید که نوۀ این شاه مهمان پادشاه من خواهد شد . همین اتفاق در این اواخر روی داد که ناصرالدین شاه در باغ قصر بوکین عام در لندن مهمان ملکه انگلستان بود^(۱) .»

مؤلف با همراهان خود در اوایل ماه جولای ۱۲۳۹ هجری (۱۸۲۴ میلادی) در تبریز مهمان ماژورمون تیت^(۲) میشوند که در این تاریخ مشغول نقشه برداری قسمتی از اراضی جنوبی قفقاز بودند ماژورمون تیت که بعدها بدرجه ژنرال رسیده جزء دسته صاحب منصبان مهندس دولت انگلیس قرار گرفت .
مؤلف مینویسد :

« ماژورمون تیت يك نوکر ارمنی بامعرفی نمود که زبان انگلیسی خوب حرف میزد . این آدم خیلی مؤدب و باوقار بود . در سال ۱۲۴۰ هجری (۱۸۱۵ میلادی) که من در لندن بودم شب را پیش دوک سوسکس^(۳) بشام دعوت داشتم، وقتی که بحضور والا حضرت دوک رسیدم بمن اظهار نمود یکی از نجبای ایران امشب در این جا بشام دعوت دارد ، سر میز دیدم جای او را پهلوی دوک قرار داده اند و همینکه چشم من با سم اوفتاد دیدم نوکر پارسل من ، همان است که ماژورمون تیت در تبریز بمن معرفی نموده بود ، جلوی اسم او کلمۀ جناب اشرف^(۴) نوشته شده بود . در اطاق سالن این شخص را ملاقات نمودم و بدون اینکه بسابقه اشاره کنم یا نشان بدهم که من او را می شناسم جلورفته با او بنای مذاکره را گذاشتم و از مسافرتهاى خود در شرق با او صحبت نمودم بعد مرا شناخت و از سرپوشی من تشکر نمود و باهم دوست شدیم . چون

(۱) اشاره به سفر ناصرالدین شاه به انگلستان که در تاریخ (۱۲۹۰ هجری) اتفاق افتاد و در لندن مهمان ملکه انگلیس بود .

(2) Major Monteeh .

(3) Duke of Sussex .

(4) Son Excellence .

کشفیات بعمل آمد معلوم گردید که بعد از حرکت من از تبریز عباس میرزا نایب السلطنه
مایل بود از انگلستان اسلحه خریداری کند و از صاحب منصبان انگلیسی که در تبریز
بودند مشورت نموده چه کسی را برای این کار معین کند. ماژور همون تیت این شخص
را معرفی کرده بود و اینک در انگلستان مشغول بود برای ایران اسلحه خریداری
کند. «

مؤلف ما جناب ارل چندی در تبریز بود بعد از راه روسیه عازم لندن گردید و
شهرهای قفقاز، بادکوبه و حاجی ترخان را سیاحت نموده بعد به پترزبورغ رفته از
آنجا عازم وطن خویش شده است.

فصل چهاردهم

علل جنگ روس با ایران در سال ۱۲۴۱ هجری
(۱۸۲۶ میلادی) و انعقاد معاهده ترکمان چای
در سال ۱۲۴۳ هجری (۱۸۲۸ میلادی)

پس از انعقاد معاهده گلستان با دولت روس و معاهده ۱۲۲۹ هجری (۱۸۱۴ میلادی) با دولت انگلیس، ایران همه ساله گرفتار جنگ‌های داخلی بوده. با دول خارجی جنگی پیش نیامد جز اینکه در سال ۱۲۳۶ هجری (۱۸۲۱ میلادی) در سر موضوع مهاجرت بعضی از ایالات آذربایجان و قزاق‌های دیگر با دولت عثمانی اختلافات بروز کرد و نتیجه آن منجر به جنگ شد^(۱). قشون ایران در تحت فرماندهی عباس میرزا نایب السلطنه از سرحدات دولت عثمانی عبور نموده در ترپاق قلعه با قشون عثمانی جنگ کرده بآنها شکست داد و شهرهای موش، بطلیس، وان و سایر نواحی آن قسمت را اشغال نمود و دولت عثمانی نیز از راه بغداد جلو آمده کرمانشاه را تهدید نمود. شاهزاده محمد علی میرزا از آنها جلو گیری نموده شکست سختی بآنها

(۱) در این تاریخ دولتمن انگلیس و روس بر ضد دولت عثمانی متحد شده بودند و برای تقسیم ممالک عثمانی با هم قرارداد سری داشتند، بعدها دولت فرانسه نیز داخل این اتحاد گردید و موضوع یونان را بهانه کرده بدولت عثمانی حمله نمودند (تاریخ اروپای جدید تألیف ریشارد لودج (صفحه ۶۵۱)

وارد آورد و آنها را تا نزدیکی شهر بغداد دنبال نمود، پاشای بغداد قوه مقاومت در خود ندیده تقاضای صلح کرد و مورد قبول یافت و شاهزاده محمد علی میرزا والی کرمانشاه مراجعت نمود ولی در راه ناخوش شده در کردند در گذشت. اما جنگ آذربایجان در آن قسمت همچنان ادامه داشت و عثمانیها جدیت داشتند شکست‌های خودشان را جبران کنند، ولی در این تاریخ حریف عباس میرزا نبودند. با اینکه عباس میرزا مایل بجنگ نبود باز فرمانده قشون عثمانی ایستادگی نموده طالب جنگ بود. حتی عباس میرزا حاضر شد تمام اسرای جنگ را بدون مطالبه عوض آزاد نماید، باز عثمانیها راضی نشدند و يك عده قشون تازه نفس آورده داخل در جنگ شدند.

باز قشون ایران فاتح شد، این بار دیگر عثمانیها بصلح راضی شدند و ایران نیز اراضی اشغال شده را پس داد و معاهده ای بین دولتین برقرار شد که بمعاهده ارض روم موسوم گردید. سال ۱۲۳۸ هجری (۱۸۲۳ میلادی)^(۱)

اینک میرسیم بدوره از تاریخ قاجاریه که در ادوار حکمرانی این سلسله از حیث ضعف قوای دولتی بی نظیر میباشد. در این ایام بخصوص است که ایران گرفتار قیدهای سیاسی عهد نامه ترکمان چای میگردد که خلاصی از آن باین آسانیها امکان پذیر نبود. در این اوقات یکی از بلایای سیاسی که ایران گرفتار آن گردید همانا مسائل تعیین حدود سرحدات ایران بادول مجاور بود، چه از زمانیکه ایران بطرف سیاست اروپائی کشیده شد جزر و مدهائی در قلمرو ایران بمرور حادث میگردد که سرحدات تاریخی و طبیعی آن مورد گفتگو میشد و طرفین بجان هم میافتادند. هر گاه مقاصد سیاسی یکی از همسایه‌های مقتدر ایران میبایست تأمین شود این مسئله بخصوص بهترین بهانه بود و بسهولت از این راه اسباب اختلاف فراهم میآمد. تاریخ این يك صد ساله گذشته از این قبیل اختلافات بسیار داشته و پیداست که برای ایران تاچه اندازه تولید زحمت و خسارت نموده است

(۱) سواد این معاهده در تاریخ منتظم ناصری جزء وقایع سال ۱۲۳۹ هجری

(۱۸۲۳ میلادی) ضبط شده است.

الکساندر اول امپراطور روس سیاست انگلستان خوب آشنا شده بود، مخصوصاً در کنگره هائیکه بعد از سال ۱۸۱۵ با نمایندگان دول تشکیل میشد، الکساندر در افکار و رفتار نمایندگان دولت انگلیس خوب دقت میکرد و در حسن نیت آنها تردید داشت. بعد از آخرین کنگره که در ورونا^(۱) تشکیل شد سوء ظن او بر حسن نیت سایرین مخصوصاً انگلیسها زیاده گشت و دیگر با آنها روابط نزدیک پیدا نکرد و باقی عمر خود را بدون دخالت در مسائل پیچ در پیچ اروپا به آسودگی گذرانید. راجع به سیاست خود نسبت با ایران، دیگر بعد از معاهده گلستان متعرض ایران نبود و بدسایس دیگران نیز در این باب توجهی نمیکرد تا اینکه در سال ۱۸۲۵ در گذشت^(۲).

(1) Verona

(۲) الکساندر اول (۱۷۷۵ - ۱۸۲۵) امپراطور مملکت پهناور روسیه، از سال ۱۸۰۱ به سلطنت رسید و بیست و پنج سال تمام سلطنت کرد. این امپراطور با دسایس خارجی در قتل پدر خود پول اول شریک بوده. در همان سالیکه سر جان ملکم در تهران با حاجی میرزا ابراهیم خان اعتماد الدوله شیرازی عهد نامه تعرضی و دفاعی را علیه ناپلئون منعقد مینمود در همان اوقات به تحریک عمال انگلیسی، پول اول امپراطور روسیه با شرکت پسرش الکساندر بقتل رسید و در همان شب الکساندر، بنام الکساندر اول با امپراطوری مملکت روسیه برگزیده شد. پدر الکساندر اول از سال ۱۷۹۶ تا سال ۱۸۰۱ سلطنت کرد، با انگلیسها علیه ناپلئون اتحاد بست و در جنگها شرکت نمود، ولی در سال ۱۷۹۹ با انگلیسها در سر جزیره مالتا اختلاف پیدا کرد و از اتحاد با آنها کناره نمود و به فرانسه پیوست و اتحاد گری بین پول و ناپلئون ایجاد شد، در نتیجه قرار دادند متفقاً با مساعدت دولت ایران به هندوستان حمله کنند که شرح آن گذشت.

بر عکس الکساندر از همان ساعت اول با انگلیسها علیه ناپلئون همکاری نمود و به تحریک انگلیسها بگرجستان ایران لشکر کشید، در نتیجه ایران باروسها مشغول جنگ شد که این جنگ ده سال بطول انجامید.

در سال ۱۸۰۲ قرارداد صلح بین فرانسه و انگلیس بنام صلح آهمان بسته شد. در اثر این قرارداد، صلح در تمام قاره اروپا برقرار گردید، یکی از مواد قرارداد مزبور این بود که جزیره مالتا را انگلیسها تخلیه کنند اما انگلیسها باین قرارداد عمل نکردند. مجدداً از بهار سال ۱۸۰۳ بین انگلیس و فرانسه دشمنی آغاز و روسیه نیز بکنگ با فرانسه کشیده شد. در سال ۱۸۰۵ یک اتحاد بین دول انگلیس، روس، اتریش و سوئد علیه ناپلئون ایجاد گشت و در ماه دسامبر همان سال جنگ سخنی بین ناپلئون از یکطرف و امپراطور روس و

جنگ اخیر ایران با دولت روس در ظاهر روی همان اختلافات حدود سرحدی بود ولی باطن امر پیداست که نقشه تقسیم ایران با نقشه تقسیم ممالک عثمانی در یک موقع و برای یک مقصود بطور سری تهیه شده بود.

اینک لازم است بار دیگر باوضاع سیاسی اروپا اشاره شود، چه اثرات همان

امپراطور اطریش از طرف دیگر در محل موسوم به **Austerlitz** واقع گردید. قشون روس و قشون اطریش هردو شکست خوردند و امپراطور اطریش خواهان صلح شد. الکساندر اول نیز قشونهای شکست خورده خود را جمع آوری کرده از معرکه بیرون رفت.

الکساندر این شکست خود را بزودی جبران نمود و مجدداً خود را برای جنگه با ناپلئون آماده کرد. در ماه جون سال ۱۸۰۷ جنگه سختی بین این دو امپراطور در گرفت، نتیجه آن شکست قشون روس بود که در آن بین دوستی و یگانگی بین دو امپراطور برقرار شد و در اوایل ماه جولای ۱۸۰۷ معاهده **تیلسیت** بین آنها برقرار گردید که شرح آن گذشت و یک معاهده سری نیز بین دو امپراطور بسته شد. باین معنی که هرگاه دولت انگلیس برای صلح حاضر نشود الکساندر هم علیه انگلستان با فرانسه همکاری کند و بر ضد انگلستان قیام نماید و با الکساندر نیز اجازه داده شد فنلاند را که متعلق بدولت سوئد بود تصرف کند و همین عمل را در سال ۱۸۰۸ انجام داد و علاوه جزایر **آلاندر** را نیز بموجب معاهده ۱۷ سپتامبر همان سال بتصرف در آورد.

الکساندر خود را تالی ناپلئون تصور میکرد و خود را هیچ کمتر از او نمیدانست باطناً با او رقابت مینمود و میخواست خود نیز مانند ناپلئون سردار نامی اروپا معرفی گردد. وصلت ناپلئون با دختر پادشاه اطریش و اتحاد فرانسه با اطریش و عدم موافقت ناپلئون برای تصرف اسپانول، الکساندر امپراطور روس را عصبانی نمود و کدورت بین دو امپراطور رفت و رفته بدشمنی مبدل گردید، در ضمن انگلیسها میان افتاده با روسها نزدیک و واسطه شدند بین روس و عثمانی هم صاحب برقرار شود. در این هنگام است که اختلاف بین فرانسه و روس شدید شده ناپلئون در اواسط سال ۱۸۱۲ با شصصد هزار قشون منظم و نیرومند بی تدریس بروسیه حمله کرد و نتیجه آن زوال و فتنای پانصد هزار نفر از آن شصصد هزار نفر قشون معلوم گردید و خود ناپلئون هم خسته و فرسوده و شکست خورده، بیکه و تنها شبانه پاریس ورود نمود. الکساندر از این مبارزه فاتح درآمد و ستون فقرات قشون ناپلئون را در هم شکست و ناپلئون از این شکست دیگر قد راست نکرد. از این بیعد الکساندر پهلوان اروپا شناخته شده در تمام جنگه های بعدی با ناپلئون شرکت میکند تا کار ناپلئون خاتمه پیدا کرده از صحنه سیاست اروپا خارج میشود.

با شکست و تبعید ناپلئون صلح جهانی برقرار نگردید. همیشه ورد زبان جنگجویان دوره بیست ساله ناپلئون این بود که این جنگه را برای ایجاد صلح جهان شروع کرده اند،

اوضاع سیاسی اروپا بود که در سیاست شرق ظاهر میگردد.
در ایران موضوع حدود سرحدات سبب جنگ شد و در دولت عثمانی موضوع مساعدت بایونان باعث حمله بآن دولت گردید .

همینکه خطر ناپلئون برطرف گردید سکنه جهان نیز در امن وامان و در صلح دایمی زندگی خواهند نمود الکساندر اولین و آخرین کسی بود که مقتون این حرفها شده بدان ایمان و عقیده پیدا کرده بود و در این راهم جداً میکوشید.
از سال ۱۸۱۵ تا ۱۸۲۳ در این راه قدم میزد و میکوشید صلح جهانی را برقرار کند، ولی دوفتر با مهارت تمام از حرارت او در این راه میکاستند؛ یکی کاسل را وزیر امور خارجه دولت انگلیس دیگری هترنیک صدر اعظم و همه کاره دولت اطریش بود، این دوفتر ظاهرأ با فکر او مساعد بودند ولی در باطن او را مسخره میکردند و همین عمل در زمان جنگ اول جهانی نیز تکرار شد و ویلسن رئیس جمهوری امریکا گرفتار همین مصیبت شد، بالاخره ما یوسانه با امریکا مراجعت نمود و دق کرد و مرد.

در اوایل قرن نوزدهم که امنیت قاره اروپا در اثر ظهور ناپلئون متزلزل شده بود فکر ایجاد صلح عمومی و دائمی در میان دول اروپا پیدا شد و شاید الکساندر امپراطور روس بعد از پیشینیان اول کسی بود که باین خیال افتاد و این فکر در مغز او قوت گرفت و سالها نیز برای این کار مجاهدت نمود و اتحاد مقدس را بوجود آورد.

(Holy Alliance. Europe in 19th Century by E. Ripson, P. 213)

غرض از این اتحاد این بود که از جنگهای خونین بین دول اروپا جلوگیری شود و برای کلیه آنها آسایش و راحتی برقرار گردد و تمام سلاطین را با هم برادر کنند که باکمال دوستی و مودت بدون جنگ و خونریزی زندگی کنند و تمام اختلافات بین خودشان را در یک کنگره حل و عقد نمایند که منجر بکنگه نشود.

پس از اینکه جنگهای ناپلئون در سال ۱۸۱۵ خاتمه یافت، امپراطور روس باین اقدام دست زد و اتحاد مقدس را تشکیل داد. در این اتحاد چهار دولت معظم آن روز که عبارت از انگلیس، اطریش، روس و پروس باشد شرکت کردند. بعدها دولت فرانسه را نیز دخالت دادند و قرار شد هرچندی يك بار يك کنگره عمومی تشکیل شود و در آن مسائل مربوط با اروپا و ملل اروپا حل و عقد گردد. و اگر اختلافاتی در بین باشد از طریق صلح و صفا قطع و فصل شود.

از سال ۱۸۱۵ تا سال ۱۸۲۳ چهار کنگره عمومی از دول اروپا تشکیل شد و در هیچ يك نتیجه مثبت گرفته نشد. باید گفت اختلاف را بیشتر نمایندگان دولت انگلیس دامن زدند، مخصوصاً کاسل را و هرج کاینکه هر دو رلهای منفی بازی کردند تا اینکه

در همین تاریخ از جانب دولت انگلیس لرد ولینگتون سردار معروف جنگ واترلو مأمور در بار پترزبورگ شد که یک رشته مسائل سری سیاسی را با دولت امپراطوری روس حل و عقد کند (۱) در همان سال جنگ بین ایران و روس در گرفت و در همین تاریخ کشتی های جنگی انگلیس ، روس و فرانسه به بهانه کمک بیایان یونان بنادر عثمانی را گلوله باران نمودند و کشتی های دولت عثمانی را غرق کردند .

در همین اوقات است که روسها مجال **توسعه** و چند نقطه دیگر را در نواحی ایروان ادعا نمودند که متعلق بدولت روس میباشد.

روسها مدعی بودند این اراضی بموجب عهدنامه گلستان از طرف دولت ایران بآنها واگذار شده است . این ظاهر ادعا بود ولی در باطن امر دنبال بهانه میگشتند، چه در خاتمه جنگ که منجر بمعاهده گلستان شد حدود سرحدی قسمتی از اراضی که واگذار بدولت روس شد بطور صحیح معلوم نشده بود . علت هم این بود که سرگور اوزلی قول داده بود تمام این اراضی مجدداً بدولت ایران مسترد خواهد

الکساندر خسته و بیچاره شده از این کمدمی بسیار مضحک کناره گرفت.

الکساندر در اواخر عمر خود افکارش بکلی تغییر کرد ، با اینکه در اوایل سلطنت خود در فکر آزادی ملت روس بود و میخواست یک رشته اصلاحات در روسیه برقرار کند ولی بعدها این افکار را بکلی کنار گذاشت و تا اندازه تحت نفوذ مترنیخ صدراعظم اطیش واقع شد . و در سال ۱۸۲۵ درگذشت . بعدها مخصوصاً در اوقاتی که بشویکها بساط امپراطوری روسیه را برچیدند شایع شد که الکساندر اول در سال ۱۸۲۵ وفات نکرد بلکه از سلطنت استعفا داد و منزوی شد و مدتها بعد از این تاریخ زنده بوده ، در حال در سال ۱۸۲۵ نیکالای اول بسلطنت رسید و معاهده **ترکمانچای** در زمان امپراطوری این شخص بر ایران تحمیل شده که شرح آن بیاید.

(۱) در ماه اپریل ۱۸۲۶ (۱۲۴۱ هجری) مستر کانینگ وزیر امور خارجه انگلستان و لینکتون سردار معروف واترلو را با عجله مأمور سن پترزبورگ نمود و نتیجه آن انعقاد یک معاهده سری بین دولتین روس و انگلیس گردید . تاریخ اروپای جدید تألیف ریشارد لودج (صفحه ۶۵۴)